

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلُ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی چهارم گفتاری پیرامون
(تربیت توحیدی قرآن کریم)

آنچه گذشت

در جلسه‌ی گذشته گفتیم:
قرآن کریم (کتاب توحید) است،
و محتوای بسیاری از آیات قرآن کریم، (توحید) است.

در دسترسی به چالشِ
(توحید چیست و مَوْحِدٌ کیست؟)
به آیه‌ی (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)
که بیانگر عالی‌ترین درجات (توحید) است، مراجعه کردیم.

(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) می‌گوید:

(حقیقت وجود ما) از آن (الله) است؛

یا

(الله مالک حقیقت وجود ما است)؛

و (الله)، ظهور (هویت پنهان)، است،
و قرآن کریم کتاب (اسماء الهی) است، و تمامی اسماء،
شرح حقیقتی به نام (الله) می‌باشند.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.
هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

(آيات 22-24 / سورة هٰشِر)

ادامه‌ی سخن

یک نکته ی ادبی
(حصر توسط ال ماهیت)

(ال) در کلمات

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمَصَوِّرُ

(ال الف و لام ماهیت)

و به قول ما (هویت) و دارای معنای (حصر) است،

یعنی:

هویت تمامی این صفات فقط از آنِ الله است.

توضیح مطلب این است که:

وقتی می‌گوییم (الله تعالی) (امَلِک) است،
معنای آن این نیست که او پادشاه است،
(ال) موجود در کلمه‌ی (امَلِک) می‌گوید:

(او هویت پادشاهی است)

وقتی می‌گوییم **(الله تعالی)** **(العزیز)** است،
معنای آن این نیست که او دارای عزت است،
(ال) موجود در کلمه‌ی **(العزیز)** می‌گوید:

(او هویت عزت است)

(او هویت پادشاهی و عزت و هر صفت دیگری است)

یعنی اوست که:

(پادشاهی و عزت و هر صفت دیگر را می‌دهد و می‌گیرد)

آیات دیگر مانند آیه‌ی مُلْک نیز این معنا را تایید می‌کنند:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ)

(تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ)

(وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ)

جمع بندی گفتگو پیرامون
تحلیل لفظ جلاله‌ی (الله)

(هو)، یا هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم،
در لباس (الله) ظهور می‌کند.
(هُوَ اللهُ)

(الله ظهور هویت پنهان است).
(هویت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،
فوران می‌کند و عالم پدیدار می‌گردد.

و (الله) هویت حقیقی تمامی صفات موجود در عالم است.

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

هر صاحب هستی، هستی خویش،
و هر هویت داری، هویت خود را از (الله) می‌گیرد.

همه هیچند هیچ اوست که اوست
که همه هستها ز هستی اوست

سخنی کوتاه درباره‌ی

(ملکیت حقیقی و

اعتباری)

سوال: ما از کلمه‌ی (مالکیت) چه تصویری داریم؟

زمانی که کلمه‌ی (مالکیت) را می‌شنویم،
مصادق‌های آن را به یاد می‌آوریم مثل:
خانه و ماشین و اسباب‌خانه و ...

این مصادق‌های ذکر شده و مشابه آنها،
همگی مواردی (خارج از وجود ما) هستند.

این معنای ذکر شده از کلمه‌ی **(مالکیت)**،
اصطلاحاً **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** نام دارد.

در **(خارج از وجود ما)**،

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود ندارد؛
آنچه که هست ما هستیم و شیئی مثل خانه،
که ما خود را **(مالک)** آن می‌نامیم.

این معنای ذکر شده از کلمه‌ی **(مالکیت)**،
اصطلاحاً **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** نام دارد.

در **(خارج از وجود ما)**،

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود ندارد؛
آنچه که هست ما هستیم و شیئی مثل خانه،
که ما خود را **(مالک)** آن می‌نامیم؛
اما چیزی به نام **(مالکیت)** وجود خارجی ندارد،
و فقط یک قرار داد و یک فرض ذهنی است که:
ما خود به آن اعتبار داده‌ایم.

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود خارجی ندارد،
و فقط یک قرار داد و یک فرض ذهنی است که
زندگی اجتماعی، ما را وادار به خلق آن کرده است.

اعتباراتی نظیر **(مالکیت)**
در **(خارج از وجود ما، هیچ حقیقتی ندارند)؛**
و فقط امری قراردادی،
برای حفظ زندگی اجتماعی بشر هستند.

اما نوع دیگری از **(مالکیت)** هم وجود دارد که:
کاملا با این **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** تفاوت دارد؛

مثل:

(مالکیت انسان نسبت به صفحات ذهنش)؛

ما مالک آنچه هستیم که در ذهن ما می‌گذرد.

این **(مالکیت)**،

با مالکیت خانه و کتابخانه و ... کاملا متفاوت است.

(مالکیت) خانه و کتابخانه و ...

(مالکیت اعتباری یا قراردادی) بین افراد بشر

است؛

اما

(مالکیت انسان نسبت به صفحات ذهنش)؛

(مالکیت حقیقی است).

در (مالکیت اعتباری یا قراردادی)،

صاحبخانه از دنیا می‌رود ولی:
خانه و کتابخانه و ... باقی است؛

اما در (مالکیت حقیقی)؛

قوام و هستی ملک به مالک وابسته است.

اگر انسانی نباشد،

(صفحات ذهن) هم در کار نیست.

یک بار دیگر توجه کنید!

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)

مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)

مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

حق تعالی (مالک حقیقی) تمام عالم است.

(قوام و هستی) تمام عالم،

به حق تعالی وابسته است.

بازگشت و جمع‌بندی

(إِنَّا لِلّٰهِ)

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

و (الله) مالکِ (حقیقت وجود ما) است.

و مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)

مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است، در نتیجه:

حق تعالی (مالک حقیقی ما) است.

(قوام و هستی ما) و در نتیجه،

(قوام و هستی تمامی صفات و افعال ما)،

به حق تعالی وابسته است.

پیام (إِنَّا لِلَّهِ)، این است که:

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

به حق تعالی وابسته است.

و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛

(ما و صفت و فعلی) در کار نخواهد بود.

پیام (إِنَّا لِلَّهِ)، این است که:

(تمام دارایی ما)، به حق تعالی وابسته است.
اما ما نسبت به این حقیقت (مردد یا منکریم)

و ممکن است که به زبان انکار نکنیم؛
اما اثری از این حقیقت در رفتار ما مشاهده نمی‌شود.

جان عالم خوانمش گر ربط جان دانی به تن
در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی
نیست حدی و نشانی کردگار پاک را
نی برون از ما و نی با ما و نی بی ماستی

ما چنین تشنه و زلال وصال
غرق آبیم و آب می‌جوییم
آفتاب اندرون خانه و ما
گنج در آستین و می‌گردیم
چند گردیم خیره گرد جهان
در ده ای ساقی از لبت جامی
آفتابی ز روی خود بنمای
تا ابد با ازل قرین گردد
در چنین حال شاید ار گویم
که همه اوست هر چه هست یقین

همه عالم گرفته ملامال
در وصالیم و بی خبر ز وصال
دربه‌در می‌رویم، ذره مثال
گرد هر کوی بهر یک مثقال
چند باشیم اسیر ظن و خیال
کز نهاد خودم گرفت ملال
تا چو سایه رخ آورم به زوال
دی و فردای ما شود همه حال
گر چه باشد به نزد عقل محال
جان و جانان و دلبر و دل و دین

پایان جلسہ ی چهارم گفتاری

پیرامون

(تربیت توحیدی قرآن کریم)